

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سرشناسه: علی اکبریان، حسنعلی، ۱۳۳۹ -
عنوان و نام پدیدآور: دنیاداری و دنیاگریزی/نویسنده حسنعلی علی اکبریان.
مشخصات نشر: مشهد: آستان قدس رضوی، معاونت تبلیغات و ارتباطات اسلامی، ۱۳۹۱.

فروست: رهنما.

شابک: 978-600-6543-28-4

وضعیت فهرست نویسی: فیبا

یادداشت: کتابنامه.

موضوع: اسلام و دنیوی گرایي

موضوع: دنیوی گرایي -- جنبه‌های قرآنی

موضوع: انسان (اسلام)

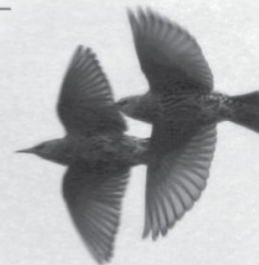
موضوع: دنیوی گرایي

شناسه افزوده: آستان قدس رضوی، معاونت تبلیغات و ارتباطات اسلامی

رده بندی کنگره: BP/۲۵۰/۱۳۹۱۵/۹۷۷۵۹/ع

رده بندی دیویی: ۶۳۳/۳۹۷

شماره کتابشناسی ملی: ۲۷۸۶۰۰۶



۷۸ → دنیاداری و دنیاگریزی

نویسنده: حسنعلی علی اکبریان

آستان قدس رضوی

چاپ سوم: پاییز ۱۳۹۱ (ویرایش جدید)

معاونت تبلیغات و ارتباطات اسلامی

نشانی: حرم مطهر امام رضا علیه السلام، اداره پاسخ‌گویی به سؤالات دینی و اطلاع‌رسانی

تلفن: ۰۵۱۱-۳۲۰۲۰-۰۵۱۱ دورنگار: ۰۵۱۱-۲۲۴۰۶۰۲-rahnama@aqrazavi.org

به کوشش محمدحسین پورامینی

طراح جلد: علی بیات

ویراستار: محمدمهدی باقری

طراح لوگوی رهنما: مسعود نجابتی





پرسیدن برای یافتن راه، خود، ارزش است...
و هر فرهنگی که به پرسشگری بها دهد
و زیباترین، دقیق‌ترین و ساده‌ترین پاسخ‌ها را پیش‌رو بگذارد،
گسترش و دوام خود را تضمین کرده است.
مهم، انتخاب بهترین راه است...
و **ره‌نما** گامی است در این مسیر.
همگام ما باشید و با طرح دیدگاه‌های رنگارنگتان، یاری‌مان کنید.





دنیاداری و دنیاگرایی

- این متن استدلالی و مستند به آیات و روایات را برای پاسخ به پرسش‌های زیر سامان داده‌ایم:
- دنیاداری برای آخرت و دنیامداری برای خودِ دنیا چه فرقی‌هایی با هم دارند؟
 - بین روایاتی که بر فقر یا رفاه یا کفاف دلالت می‌کنند، چگونه می‌توان تضاد ظاهری را حل کرد؟
 - اسلام فقر را می‌پسندد یا غنا و ثروت را؟ حالت میانه چیست؟
 - در روی‌آوری به دنیا، مرز برآوردن نیازهای طبیعیِ انسانی و مصرف در راه خداوند، کجاست؟





درآمد

آیا اسلام انسان را ترغیب کرده که هرچه بیشتر، از نعمت‌های دنیا بهره‌مند شود یا از او خواسته است که نعمت‌های دنیا را برای رسیدن به آخرت ترک کند؟ میزان مطلوب بهره‌مندی از دنیا چقدر است؟ این میزان کدام‌یک از این سه الگوست: فقر یا رفاه یا کفاف؟ پاسخ به این سؤال آسان نیست. دشواری پاسخ، زمانی جلوه می‌کند که به منابع دینی رجوع کنیم و برای هر یک از این سه الگو مؤیداتی بیابیم. در اینجا، نخست به آیات و روایاتی اشاره می‌کنیم که انسان را به هر یک از آنها دعوت می‌کند و سپس، آنها را تحلیل می‌کنیم.



الگوی فقر

در جوامع بشری، چشم‌پوشی از دنیا همواره از نشانه‌های بارز پارسایی و خداخواهی و آخرت‌گرایی بوده است. هرگاه انسان‌ها دنیاگرایی را مایه تباهی خود دیده‌اند، به عزلت روی آورده و دنیا را ترک کرده‌اند. در منابع اسلام نیز آیات و روایاتی وجود دارد که گویی انسان را به ترک دنیا می‌خواند؛ اما معنای صحیح آن‌ها را در جمع‌بندی و پس از بیان هر سه الگو بیان می‌کنیم. این آیات و روایات را می‌توان در عنوان‌های زیر یافت:

۱. بهره‌های دنیوی موجب عذاب در دنیا و آخرت است^۱

خداوند ﷻ می‌فرماید:

﴿وَلَا تُعْجِبْكَ أَمْوَالُهُمْ وَأَوْلَادُهُمْ إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُعَذِّبَهُمْ بِهَا فِي الدُّنْيَا وَتَزْهَقَ أَنْفُسُهُمْ وَهُمْ كَافِرُونَ﴾^۲ (= و اموال

۱. در عنوان این بخش و نیز ترجمه روایات، از کتاب موزانه اسلامی بین دنیا و آخرت استفاده کرده‌ایم.

۲. توبه، ۸۵.

و فرزندان آنان تو را شگفت‌زده نکند. جز این نیست که خدا می‌خواهد ایشان را در دنیا، به‌وسیله آن‌ها عذاب کند و جانشان در حال کفر بیرون رود).

خداوند ﷻ در این آیه، اموال و فرزندان را که از مواهب دنیا هستند، برای کافران مایه عذاب دنیا و وسیله اصرار بر کفر و در نتیجه، عذاب آخرت شمرده است. این همان سنت استدراج و امهال است که در ظاهر، نعمت است؛ ولی در باطن از عذاب‌های الهی برای دشمنان خداوند ﷻ است که خودشان سبب آن شده‌اند.^۱ همچنین، حضرت امیر علیؑ می‌فرمایند:

مثل دنیا همچون مار است که بدنی نرم دارد؛ ولی زهری کشنده درون آن است. فریب‌خورده نادان به آن متمایل می‌شود؛ اما دانای خردمند از آن حذر می‌کند.^۲

۱. برای مطالعه استدراج، نک: زخرف، ۳۳ تا ۳۵؛ اعراف، ۱۸۲ و ۱۸۳؛ رعد، ۳۲؛ قلم، ۴۴ و ۴۵؛ برای مطالعه امهال، نک: آل عمران، ۱۷۸؛ فاطر، ۴۵.

۲. نهج البلاغه، کلمات قصار ۱۱۹، ص ۳۸۱ و نامه ۶۸، ص ۳۵۲.



یعنی زیبایی دنیا، انسان را به سوی خود می کشد؛ اما حقیقت آن خطرناک و فتنه انگیز است.

۲. دنیا متاعی ناپایدار است

خداوند عز و جل می فرماید:

﴿تُرِيدُونَ عَرَضَ الدُّنْيَا وَاللَّهُ يُرِيدُ الْآخِرَةَ﴾^۱ (= شما متاع دنیا را می خواهید و خدا آخرت را

می خواهد.)

عَرَضٌ، چیزی است که یک شیء متصف به آن می شود؛ اما به سرعت از آن شیء زایل

می شود. خداوند عز و جل متاع دنیا را عَرَض خوانده است؛ چراکه به سرعت از بین می رود.^۲

۳. دنیا سرای فریب است

قرآن تصریح می کند:

۱. انفال، ۶۷.

۲. سید محمد حسین طباطبایی، المیزان، ج ۹، ص ۱۳۷.

﴿وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعُ الْغُرُورِ﴾^۱ (=و زندگی دنیا جز مایه فریب نیست.)

حضرت امیر علیه السلام فرمودند:

ای دنیا، از من دور باش. آیا به من روی می‌آوری یا به من شوق داری؟ هنوز زمان تو نرسیده است. هیئات! غیر مرا فریب ده، مرا به تو نیازی نیست. همانا تو را سه طلاقه کرده‌ام که رجوعی در آن نیست.^۲

و نیز گفته‌اند:

اما بعد، پس شما را از دنیا بر حذر می‌دارم که همانا شیرین و سرسبز و به شهوات پیچیده شده... بسیار فریبنده و سخت زیان‌زننده است.^۳

۱. آل عمران، ۱۸۵.

۲. نهج البلاغه، کلمات قصار ۷۷، ص ۳۷۲.

۳. همان، خطبه ۱۱۱، ص ۱۰۷.



۴. دنیا و آخرت با هم تنافی دارند و جمع بین آنها ممکن نیست

ادله‌ای بر تنافی دنیاخواهی و آخرت‌طلبی انگشت می‌نهند و از آنها مطلوبیت فقر نتیجه گرفته می‌شود. در اینجا، به این دلایل اشاره می‌کنیم و در جمع‌بندی، معنای نهایی آنها را بیان خواهیم کرد:

خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَمَنْ كَانَ يُرِيدُ حَرْثَ الدُّنْيَا نُؤْتِهِ مِنْهَا وَمَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ نَصِيبٍ﴾^۱ (=و کسی که کشت این دنیا

را بخواهد، به او می‌دهیم؛ ولی در آخرت او را نصیبی نیست) وجه استدلال به این آیه، این است که هر کس دنیا را بخواهد، از نعمت‌های آخرت بی‌بهره است. بنابراین، دنیاخواهی با سعادت اخروی ناسازگار است و هر که جویای سعادت آن جهان است، نباید به جست‌وجوی

دنیا برخیزد.

حضرت امیر علیه السلام فرمودند:

همانا دنیا و آخرت، دو دشمن و دو راه مختلف‌اند. پس آنکه دنیا را بپسندد و دوست بدارد با آخرت کینه ورزیده و دشمنی کرده است. آن دو همچون مشرق و مغرب‌اند و رهسپار میان آن‌ها، هرگاه به یکی نزدیک شود، از دیگری دور شده است. آن دو، پس از این همه، همچون دو همسر یک مردند.^۱

از امام سجاد علیه السلام نیز نقل کرده‌اند:

...به‌خدا سوگند، دنیا و آخرت جز همانند دو کفه ترازو نیست؛ پس هر کفه که مایل شود و پایین آید، دیگری را بالا می‌برد.^۲

۱. نهج البلاغه، کلمات قصار ۱۰۳، ص ۳۷۷.

۲. علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۷۰، ص ۹۲، به نقل از: الخصال.





انگیزه استدلال به این روایات روشن است.

۵. دنیا سبب روگردانی از آخرت است

خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَ إِذَا أَنْعَمْنَا عَلَى الْإِنْسَانِ أَعْرَضَ وَ نَأَى بِجَانِبِهِ﴾^۱ (=و چون به انسان نعمت ارزانی کنیم، روی

برمی‌گرداند و پهلو تهی می‌کند).

﴿وَ لَوْ بَسَطَ اللَّهُ الرِّزْقَ لِعِبَادِهِ لَبَغَوْا فِي الْأَرْضِ﴾^۲ (=و اگر خدا روزی را برای بندگانش فراخ کند،

مسلماناً در زمین عصیان می‌کنند).

استشهاد به این دو آیه برای تحسین فقر و کناره‌گیری از دنیا روشن است. اما در آیه بعد،

به جای خودِ غنا و بی‌نیازی، احساس غنا و بی‌نیازی از خداوند عز و جل از اسباب طغیان به‌شمار

۱. اسراء، ۸۳.

۲. شوری، ۲۷.

آمده است:

﴿انَّ الْإِنْسَانَ لَیْطُغَىٰ أَنْ رَأَهُ اسْتَعْتَبَىٰ﴾^۱ (=حقا که انسان سرکشی می کند، همین که خود را بی نیاز پندارد.)

شاید اینکه دو آیه نخست، برخورداری از نعمت و وسعت رزق را سبب سرکشی و روگردانی از خدا معرفی کرده است، بیان حال اغلب مردم باشد؛ یعنی در چنان حالتی، بیشتر انسان‌ها احساس بی‌نیازی از خداوند عز و جل می کنند و همین احساس، آنان را به طغیان می کشاند. شاید سخن حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام درباره مال، اشاره به همین معنا باشد. ایشان فرمودند: «مال، مایه و ماده شهوت است.»^۲ خود مال و دارایی، انسان را به عصیان نمی کشد؛ بلکه مال مایه شهوات و شهوات زمینه ساز عصیان است.

۱. علق، ۶-۷.

۲. نهج البلاغه، کلمات قصار، ص ۳۷۰.





خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَمَا أُوتِيتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَمَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَزِينَتُهَا وَمَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ وَأَبْقَى أَفَلَا تَعْقِلُونَ﴾^۱ (=و هر آنچه به

شما داده‌ایم، کالای زندگی دنیا و زیور آن است و [الی] آنچه نزد خداست، بهتر و پایدارتر است، مگر نمی‌اندیشید؟).

تقابل میان نعمت‌های دنیا و آخرت و اینکه یکی فانی است و دیگری باقی، نشان‌دهنده بی‌ارزشی نعمت‌های دنیا در نگاه قرآن است.

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند:

به‌خدا سوگند، این دنیای شما در چشم من پست‌تر از استخوان خوکی است که به‌دست فردی جذامی باشد.^۲

۱. قصص، ۶۰.

۲. نهج‌البلاغه، کلمات قصار ۲۳۶، ص ۴۰۰.



و نیز هشدار دادند:

آگاه باشید، این دنیایی که تمنای آن را دارید و بدان رغبت می‌ورزید و شما را خشمگین یا خشنود می‌کند، سرا و خانه شما نیست که برای آن آفریده و به آن دعوت شده‌اید. بدانید برایتان باقی نمی‌ماند و شما نیز برای آن باقی نمی‌مانید.^۱

برای دنیا آفریده نشده‌ایم و برای کوشش در آن مأمور نگشته‌ایم. فقط در آن قرار گرفته‌ایم تا با آن آزمایش شویم.^۲

این روایات نیز هریک به زبانی، بی‌ارزشی دنیا را بیان می‌کنند و استدلال به آن‌ها، از رهگذر دلالتشان بر بی‌ارزشی دنیاست.

۱. همان، خطبه ۱۷۳، ص ۱۷۹.

۲. همان، نامه ۵۵، ص ۳۴۲.



۶. فقر، پسندیده است

امام صادق علیه السلام فرمودند:

هرچه به ایمان شخص افزوده شود، تنگ‌دستی او در معاش نیز بیشتر می‌شود.^۱

به فرموده رسول خدا صلی الله علیه و آله:

دو چیز است که آدمی دوست ندارد: مرگ و اندکی مال. مرگ را دوست ندارد؛ درحالی که موجب آسودگی مؤمن از فتنه و آزمایش است. اندکی مال را نیز دوست ندارد؛ درحالی که موجب کم‌ترشدن و آسانی محاسبه در آخرت است.

روزی امام سجاد علیه السلام به یاران خود فرمودند:

برادران من! شما را به سرای آخرت سفارش می‌کنم و نه به سرای دنیا. همانا به دنیا

۱. علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۶۹، ص ۹، به نقل از: اصول کافی.

حرص دارید و چنگ زده‌اید. آیا آنچه عیسی بن مریم علیه السلام به حواریون گفت، به شما نرسیده است؟ به آنان گفت: دنیا پلی است؛ از آن عبور کنید و آن را آباد نکنید. کدام یک از شما بر موج دریا، خانه بنا می‌کند؟ چنین است سرای دنیای شما؛ پس آن را محل استقرار خود قرار ندهید.^۱

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز چنین بیان کرده‌اند: فقر، فخر من است و به آن افتخار می‌کنم.^۲ از آنچه گفتیم، چنین برمی‌آید که دنیا از دیدگاه اسلام، ناپایدار و فریبنده و مایه گمراهی است. نزدیکی به آن، به دوری از آخرت می‌انجامد و بهره‌مندی از مواهب آن، موجب عذاب و کاهش ثواب اخروی می‌شود. پس تنگ‌دستی نیکوست.

۱. همان، ج ۷۰، ص ۱۰۷، به نقل از: المجالس.

۲. همان، ج ۶۹، ص ۵۵، به نقل از: عدة الداعی.





الگوی رفاه و غنا

بی‌گمان، آن قدر که در موعظه‌ها و سخنرانی‌ها از ترک دنیا سخن گفته‌اند، به رفاه و گشایش رزق ترغیب نکرده‌اند. این بدان دلیل است که جاذبه‌های رنگارنگ دنیا، انسان را بیش از حد به سوی خود می‌خواند و ناصحان را برای تعدیل انسان، به بدگویی از دنیا واداشته است؛ اما در منابع دینی، به بهره‌مندی از مواهب دنیا نیز ترغیب کرده و ترک دنیا و فقر را نکوهش کرده‌اند.^۱

۱. کسب مواهب دنیوی و مادی، در اسلام مطلوب است

خداوند متعال می‌فرماید:

﴿هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ ذُلُولًا فَامْشُوا فِي مَنَاكِبِهَا وَكُلُوا مِنْ رِزْقِهِ﴾^۲ (= و کسی است که زمین را

۱. البته نکوهش فقر با کفاف نیز سازگار است.

۲. ملک، ۱۵.



برای شما رام گردانید. پس در فراخنای آن رهسپار شوید و از روزی خدا بخورید.)
خداوند ﷻ توانایی‌های انسان و قابلیت‌های جهان اطراف او را به گونه‌ای قرار داده است که به آسانی بتواند نیازهای زندگی خود را برآورده کند. این آیه علاوه بر اینکه خود به تنهایی، بر جواز و حتی حسن بهره‌برداری از مواهب دنیا دلالت می‌کند، انسان را به کسب و کار و بهره‌برداری از دنیا فرمان داده است.

امام باقر علیه السلام فرمودند:

عبادت هفتاد قسمت است که برترین آن‌ها، طلب رزق حلال است.^۱
این روایت، مطلوب بودن طلب رزق حلال را در حد وجوب، به صراحت بیان می‌کند.
به فرموده حضرت امیر علیه السلام:

۱. شیخ حرالعاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۲، کتاب التجاره، باب ۴ از ابواب المقدمات، ص ۱۱، ح ۶، به نقل از: الفروع و التهذیب.

از رحمت خدا دور باد کسی که آب و خاک بیابد و باز فقیر بماند.^۱

این روایت، کوتاهی در کسب رزق را مذمت کرده است.

درباره آبادانی نیز از امام علی علیه السلام نقل کرده‌اند:

خداوند متعال می‌فرماید: ﴿هُوَ أَنشَأَكُم مِّنَ الْأَرْضِ وَاسْتَعْمَرَكُمْ فِيهَا﴾^۲ خداوند سبحان با این آیه،

ما را آگاه می‌کند که به مردم فرمان آبادانی داده است تا این کار، وسیله‌ای برای معیشت

آنان باشد. آنان می‌توانند با حبوبات و محصولات و آنچه از زمین بیرون می‌آید و خدا عز وجل

برای معاش خلاق قرار داده است، زندگی کنند.^۳

تا اینجا، چنین برمی‌آید که طلب دنیا، حلال و بلکه مطلوب یا واجب است؛ اما مطلوب بودن

۱. همان، باب ۹ از ابواب المقدمات، ح ۱۳، ص ۲۴، به نقل از: قرب الاسناد.

۲. هود، ۶۱.

۳. شیخ حرالعاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۳، کتاب المزارعة و المساقاة، ص ۱۹۵، ب ۳، ح ۱۰، به نقل از: المحکم و المتشابه.

دنیا را بیش از میزان کفاف اثبات نمی‌کند. روایاتی که پس از این خواهیم گفت، بر این مطلوبیت دلالت می‌کنند:

امام باقر علیه السلام فرمودند:

هر کس به منظور استعفاف و برای تأمین معاش خانواده خود و برای آنکه بتواند به همسایه خود احسان کند، به طلب دنیا برخیزد، در قیامت در حالی خداوند عز وجل را ملاقات می‌کند که چهره او مانند ماه شب چهاردهم، درخشنده و نورانی است.^۱

مطلوبیت طلب دنیا برای امکان احسان به همسایگان نشان می‌دهد که طلب دنیا، بیش از میزان کفایت است.

امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه **﴿ربنا آتنا فی الدنیا حسنه و فی الآخرة حسنه﴾** فرمودند:

۱. همان، ج ۱۲، کتاب التجاره، باب ۴ از ابواب المقدمات، ص ۱۱، ح ۵، به نقل از: الفروع و التهذیب.

منظور از این آیه، خشنودی خدا، بهشت در آخرت، گشایش در روزی و اخلاق نیکو در دنیا است.^۱

گشایش در روزی، نشان‌دهنده تمکن بیش از کفایت است.

معاذ لباس فروش می‌گوید:

امام صادق علیه السلام به من فرمودند: ای معاذ، آیا از تجارت ناتوان شده‌ای یا به آن بی‌میل گشته‌ای؟ عرض کردم: نه ناتوان و نه بی‌میل شده‌ام. فرمودند: پس چرا تجارت نمی‌کنی؟ عرض کردم: منتظر فرمان شما بودم. زمانی که ولید را کشتند، مال فراوانی داشتم که هم‌اکنون در دست من است. کسی نیز از من طلبی ندارد و گمان نمی‌کنم تا پایان عمرم بتوانم این مال را خرج کنم. فرمودند: تجارت را ترک نکن؛ چون ترک آن عقل را می‌برد. بر

۱. همان، باب ۱ از ابواب المقدمات، ص ۲، ح ۱، به نقل از: الفقیه، کافی، معانی الاخبار و التهذیب.



خانواده خود گشایش بده تا مبادا پشت سرت بدگویی کنند.^۱

معاذ در نقل روایتی دیگر می‌گوید:

به امام صادق علیه السلام عرض کردم: می‌خواهم بازار را رها کنم و ثروت نیز دارم. فرمودند:

در این صورت، خرد تو سقوط کند و در هیچ کاری نمی‌توان از تو یاری خواست.^۲

ظاهراً هر دو سخن امام، درباره یک موضوع بوده است و از مجموع آن، سه علت برای

توصیه امام به تجارت به دست می‌آید:

۱. از بین رفتن عقل، در صورت ترک تجارت. شاید منظور این است که ترک تجارت، علم

تجارت را از یاد انسان می‌برد یا اینکه بیکاری، سبب تباهی عقل می‌شود؛ ۲. تأمین گشایش

روزی برای خانواده و آینده‌نگری برای آنان؛ ۳. امکان انجام دادن کارهای خیر.

۱. همان، باب ۲ از ابواب المقدمات، ص ۶، ح ۴، به نقل از: الفروع و التهذیب.

۲. همان، ح ۷، به نقل از: کافی و التهذیب.



محمدبن عذافر می گوید:

امام صادق علیه السلام ۱۷۰۰ دینار به پدرم دادند و فرمودند: با آن برای من تجارت کن. سپس افزودند: من به سود آن رغبتی ندارم. باآنکه سود، خواستنی و مطلوب است؛ اما دوست دارم خدای عزیز و جلیل مرا ببیند که به دنبال فوایدی می‌روم که او قرار داده است.^۱

دلالت این روایت بر نیکویی کسب و کارِ بیش از کفاف، روشن است. تفاوتش با روایات قبل در این است که در آن‌ها، مطلوبیت کسبِ بیش از کفاف، برای مسائل دیگری از قبیل احسان به دیگران و آینده‌نگری برای فرزندان است و در اصطلاح، مطلوبیتِ غیرِ دارد. اما در روایت اخیر، خودِ کسب را مطلوب شمرده‌اند و در اصطلاح، مطلوبیتِ نفسی دارد.

حمادبن عثمان می گوید:

۱. همان، باب ۱۱ از ابواب المقدمات، ص ۲۶، ح ۱، به نقل از: الفروع و التمهذیب.



مردم مدینه به قحطی دچار شدند؛ تا آنجا که مردی تنگ‌دست، گندم را با جو مخلوط می‌کرد و می‌خورد. در این هنگام، امام صادق علیه السلام گندمی خوب و مرغوب داشتند که در ابتدای سال خریده بودند. امام با مشاهده وضع مردم، به یکی از خدمتکاران خود فرمودند: برای ما جو بخر و با این گندم مخلوط کن یا گندم را بفروش. دوست ندارم نان خوب و مرغوب بخوریم؛ در حالی که مردم نانی نامطبوع می‌خورند.^۱

در اینجا، فعل معصوم جواز رفاه را به اندازه ذخیره آذوقه سال ثابت می‌کند. اگر تکرار این فعل ثابت شود، مطلوبیت آن نیز ثابت می‌شود؛ مطلوبیت به معنای اعم که در حد استحباب است. اما این جواز یا مطلوبیت، برای وضعیت خاصی است و آن، زمانی است که مردم در سختی نباشند و معیشت عمومی مردم، دست‌کم به اندازه کفاف باشد. در روایت بعد،

۱. همان، باب ۳۲ از ابواب آداب‌التجاره، ص ۳۲۱، ح ۱، به نقل از: الکافی و التهذیب.

امام رضا علیه السلام حکمتی را برای ذخیره آذوقه سال بیان می کند که مفاد آن، مطلوبیت ذخیره ارزاق ضروری برای خانواده است. حسن بن جهم می گوید:

از امام رضا علیه السلام شنیدم که می فرمودند: انسان زمانی که نان و گندم سال خود را تأمین می کند، پشتش سبک و راحت است.^۱

امام صادق علیه السلام به غلام خود، مصارف، توصیه کردند:

برای خود باغ یا مزرعه ای مهیا کن؛ زیرا مرد اگر با گرفتاری و مصیبتی روبه رو شود و بداند پس از او چیزی هست که عائله اش را اداره کند، آرامش خاطر بیشتری خواهد داشت.^۲ روشن است حضرت برای آرامش خاطر مصارف، به او توصیه می کنند که باغ یا مزرعه ای تهیه کند. بدیهی است این آینده نگری، بیش از ذخیره آذوقه سال است که در روایت قبل

۱. همان، باب ۳۱ از ابواب آداب التجاره، ص ۳۲۰، ح ۲، به نقل از: الکافی.

۲. همان، ج ۲، باب ۲۴ از ابواب المقدمات، ص ۴۴، ح ۳، به نقل از: الکافی.



آمده است. از این روایات چنین برمی آید که نه تنها طلب دنیا به اندازه کفاف، بلکه طلب آن برای رفاه و احسان و پس انداز نیز شایسته و ضروری است.

۲. دنیا و مواهب مادی، خیر و از فضل و رحمت الهی است

خداوند متعال می فرماید:

﴿كُتِبَ عَلَيْكُمْ إِذَا حَضَرَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ أَنْ تَرَكَ خَيْرًا الْوَصِيَّةَ لِلْوَالِدَيْنِ وَالْأَقْرَبِينَ بِالْمَعْرُوفِ﴾^۱ (=بر شماست

که چون مرگ یکی از شما فرا رسد، اگر خیری برجای گذارد، برای پدر و مادر و خویشاوندان [خود]، به طور پسندیده وصیت کند.)

﴿وَأَخْرُونَ يَضْرِبُونَ فِي الْأَرْضِ يَبْتَغُونَ مِنْ فَضْلِ اللَّهِ﴾^۲ (=و [عده‌ای] دیگر در زمین سفر می کنند

[و] به دنبال روزی خدا هستند.)

۱. قصص، ۱۸۰.

۲. مزمل، ۲۰.

این دو آیه، از مواهب دنیوی و مادی با تعبیر خیر و فضل یاد کرده است که نشان از ارزشمندی آن از دیدگاه قرآن دارد.

۳. دنیا و مواهب آن، پاداش دین‌داری و اعمال صالح است

خداوند ﷻ می‌فرماید:

﴿وَلَوْ أَنَّهُمْ أَقَامُوا التَّوْرَةَ وَ الْانجِيلَ وَ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ مِنْ رَبِّهِمْ لَأَكَلُوا مِنْ فَوْقِهِمْ وَ مِنْ تَحْتِ أَرْجُلِهِمْ﴾^۱ (= و اگر

آنان به تورات و انجیل و آنچه پروردگارشان نازل کرده است، عمل می‌کردند، قطعاً از بالای سرشان [برکات آسمانی] و از زیر پاهایشان [برکات زمینی] برخوردار می‌شدند.)

حضرت امیر علیه السلام فرمودند:

خداوند ﷻ استغفار را وسیله‌ای برای فراوانی رزق و رحم بر خلق قرار داده و فرموده



است: استغفروا ربکم انه کان غفارا، یرسل السماء علیکم مدراراً و یمدکم باموال و بنین؛^۱ از پروردگارتان آمرزش بخواهید که او همواره آمرزنده است تا بر شما از آسمان، باران پی‌درپی فرستد و شما را به اموال و پسران یاری کند.

به فرمودهٔ رسول خدا ﷺ:

هر کس دوست دارد که خداوند ﷻ عمرش را طولانی کند و در روزی او گشایش دهد، صلهٔ رحم کند.^۲

اینکه قرآن، فراوانی روزی را یکی از آثار دین‌داری و اعمال صالح معرفی کرده است، نشان‌دهندهٔ دو موضوع است: ۱. فراوانی روزی، همان‌گونه که از دید مردم مطلوب است، از دید خداوند ﷻ نیز پسندیده است؛ ۲. دین‌داری نه تنها با گشایش روزی منافات ندارد، بلکه

۱. نهج البلاغه، خطبهٔ ۱۴۳، ص ۱۳۸.

۲. یعقوب‌الکلینی، اصول الکافی، ج ۲، کتاب الایمان و الکفر، باب صلهٔ الرحم، ص ۱۵۶، ح ۲۹.



با آن ملازم است.

۴. گاه محرومیت از مواهب دنیا، کیفر اعمال زشت است

پروردگار عالم می‌فرماید:

﴿ وَضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا قَرْيَةً كَانَتْ آمِنَةً مُطْمَئِنَّةً يَأْتِيهَا رِزْقُهَا رَغَدًا مِنْ كُلِّ مَكَانٍ فَكَفَرَتْ بِأَنْعَمِ اللَّهِ فَأَذَاقَهَا اللَّهُ لِبَاسَ الْجُوعِ وَالْخَوْفِ بِمَا كَانُوا يَصْنَعُونَ ﴾^۱ (= و خداوند ﷻ شهری را مثال زده است که امن و امان بود [و] روزی‌اش از هر سو فراوان می‌رسید. پس [ساکنانش] از نعمت‌های خداوند ﷻ ناسپاسی کردند و خداوند ﷻ نیز به‌سزای آنچه انجام می‌دادند، طعم گرسنگی و هراس را به [مردم] آن چشاند.)

دلالت این آیه بر مطلوب بودن وسعت رزق، مانند آیه پیشین است. صدر آیه، گشایش

روزی را از آثار ایمان می‌داند و اواخر آیه، کمی رزق را از آثار کفران نعمت‌های الهی.

۵. فقر ناپسند است

امیرمؤمنان علیه السلام فرمودند:

فقر مرگ بزرگ‌تری است.^۱

و نیز: پسرم، من برای تو از فقر بیمناکم. از آن به خدا پناه ببر؛ چراکه فقر، کاهنده دین

و حیران‌کننده عقل و فراخواننده دشمنی است.^۲

به بیان امام صادق علیه السلام:

نزدیک است که فقر به کفر انجامد.^۳

۱. نهج البلاغه، کلمات قصار ۱۶۳، ص ۳۹۱.

۲. همان، کلمات قصار ۳۱۹، ص ۴۱۹.

۳. علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۶۹، ص ۲۹، به نقل از: امالی الصدوق.



خلاصه آنکه از دیدگاه قرآن و روایات، مال و ثروت و نعمت‌های دنیا، خیر و فضلی الهی است که خداوند عز و جل برای بندگان خود نازل کرده است؛ پس طلب آن مطلوب است. گشایش در روزی و پس انداز و ذخیره آذوقه نیز نیکوست. کسب و کار، فی حدّ نفسه و حتی بیش از میزان کفاف، عمل پسندیده‌ای است. فقر نیز ناپسند است و مفسد فراوانی در پی دارد.



الگوی کفاف

کفاف یعنی بهره‌بردن از دنیا، به اندازه نیاز متعارف؛ یعنی حد وسط میان فقر و رفاه. نیاز متعارف هر شخص را موقعیت اجتماعی او تعیین می‌کند که از آن، به شأن تعبیر می‌کنند. از این رو، هر کس نتواند متناسب با شأن خود گذران عمر کند، فقیر به‌شمار می‌آید. شیخ حرعاملی باب مستقلی را در کتاب زکات خود آورده و گفته است: «فقیر جایز است زکات بگیرد، گرچه خانه و خادم و آنچه به آن احتیاج دارد، داشته باشد؛ به شرط آنکه آنچه می‌گیرد، بیش‌تر از کفایت سالش نباشد.» برای مثال، راوی در روایت سوم این باب می‌گوید: با ابوبصیر خدمت امام صادق علیه السلام رسیدیم. ابوبصیر به آن حضرت گفت: دوستی داریم که خانه‌ای به قیمت ۴۰۰۰ درهم و کنیزی دارد. غلامی دارد که به شتر آب می‌دهد و روزانه ۲ تا ۴ درهم می‌گیرد و این غیر از علف شتر است. عیال نیز دارد. آیا می‌تواند از زکات مصرف کند؟ حضرت فرمودند: آری. ابوبصیر گفت: حتی اگر این مقدار اموال داشته باشد؟ فرمودند:



ای محمد، آیا می‌گویی به او امر کنم خانه‌اش را بفروشد که عزت اوست و در آن استراحت می‌کند؟ خادمش را بفروشد که او را از سرما و گرما حفظ می‌کند و آبروی او و عیالش را نگه می‌دارد؟ غلام و شترش را بفروشد که معیشت و روزی اوست؟ بلکه از زکات بگیرد که برای او حلال است و نه خانه‌اش را بفروشد، نه غلامش را و نه شترش را.^۱

به نظر می‌رسد که ابوبصیر آن شخص را فقیر نمی‌دانسته است؛ اما امام صادق علیه السلام براساس شأن آن شخص، او را مستحق زکات به‌شمار آورده‌اند. آیات و روایاتی که در الگوی رفاه، بر خیر و فضل و رحمت بودن مال و ثروت و نعمت‌های دنیا دلالت می‌کرد، بر حُسن کفاف نیز دلالت می‌کند؛ چراکه در کفاف نیز مانند رفاه، بهره‌وری از مواهب دنیا وجود دارد. امتیاز الگوی کفاف درمقایسه با الگوهای فقر و رفاه، این است که کفاف هیچ‌یک از معایب فقر را

۱. شیخ حرالعاملی، وسائل الشیعه، ج ۶، کتاب الزکاة، باب ۹ از ابواب المستحقین للزکاة، ص ۱۶۲، ح ۳، به نقل از: الکافی. در فروع کافی، آن شخص مستحق زکات را عباس بن ولید بن صبیح عنوان کرده‌اند.

ندارد؛ چون مایه بی‌نیازی از مردم و سبب عزت انسان است. همچنین، از معایب غنا و رفاه نیز مصون است؛ چراکه مفسدی مانند طغیان و استکبار و صفات پست دیگری که ممکن است در غنا پیدا شود، بر آن مترتب نمی‌شود. روایات بسیاری نیز در مدح کفاف وجود دارد. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند:

آن که در معاش به قدر کفاف اکتفا کند، قطعاً به آسودگی پیوسته است.
همچنین:

معاش روزانه و به قدر کفاف از دنیا، پاکیزه‌تر از ثروتمندی است... مؤمن به دنیا به چشم عبرت می‌نگرد و قوت و روزی را به قدری می‌خورد که ناگزیر از آن است.^۱
همچنین فرمودند:

۱. نهج البلاغه، کلمات قصار ۳۶۷، ص ۴۲۵.



خوشا آن که قیامت را یاد کند، برای حساب در آخرت عمل کند، به قدر کفاف قناعت ورزد و از خداوند عز وجل راضی باشد.^۱

روایاتی که تحت عنوان قناعت دسته‌بندی کرده‌اند نیز کفاف را نیکو می‌شمارد. حضرت امیر علیه السلام فرمودند:

قناعت تمام نمی‌شود.^۲

هیچ گنجی بی‌نیازکننده‌تر از قناعت نیست.^۳

خداوند عز وجل رحمت کند خباب بن ارث را که بارغبت اسلام آورد، با فرمان برداری هجرت

۱. همان، کلمات قصار ۴۴، ص ۳۶۸.

۲. همان، کلمات قصار ۵۷، ص ۳۴۹، ۳۷۰، ۴۲۳، ۴۴۵ و ۴۷۵.

۳. همان، کلمات قصار ۳۷۱، ص ۴۲۸.

کرد، به قدر کفاف قناعت ورزید، از خداوند عز وجل خشنود شد و با جهاد زیست.^۱

حضرت در نکوهش ثروتِ بیش از کفاف نیز فرمودند:

آن که از دنیا به دست آورد، آنچه او را ایمن می کند، بسیار یافته است. آن که از دنیا بسیار به کف آورد، آنچه او را هلاک می کند، بسیار یافته است و به زودی آنچه به دست آورده است، از دستش می رود.^۲

همایشان بیان کرده اند:

اندوه یک سال را بر یک روزت تحمیل نکن. هر روزت را آنچه در آن است، کافی است. اگر سال از عمرت باشد، خدا عز وجل در هر فردا، آنچه برایت قسمت کرده است، به تو می رساند

۱. همان، کلمات قصار ۴۳، ص ۳۶۸.

۲. همان، خطبه ۱۱۱، ص ۱۰۸.



و اگر سال از عمرت نباشد، با اندیشه و اندوه آنچه برای تو نیست، همراه چرایی؟^۱
رسول خدا ﷺ نیز برای خود و اهل بیت علیهم السلام و دوستداران ایشان، از خداوند عظیم کفاف و عفاف طلب می‌کرد و برای دشمنان آنان مال و فرزند:
خدایا، به محمد و خاندان او و کسی که آنان را دوست می‌دارد، پارسایی و روزی به‌قدر کفاف عنایت فرما و به کسی که با محمد و خاندان او دشمن است، مال و فرزند بده.^۲

۱. همان، کلمات قصار ۳۷۹، ص ۴۳۰.

۲. علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۶۹، ص ۹۵، به نقل از: اصول الکافی.



نتیجه‌گیری از دلایل الگوهای سه‌گانه

نکته اول:

از آنچه برای معایب و محاسن فقر گفتیم، رهیافت‌های زیر به دست می‌آید:

۱. فقر فی حدنفسه بد است و مفسد فراوانی دارد؛ بنابراین توصیه نمی‌کنند که انسان

خود را به فقر افکند؛

۲. اگر انسان بدون اختیار خود فقیر شود؛ یعنی تلاش خود را برای تأمین معاش انجام

دهد و به عللی فقیر شود که در اختیار او نیست، برای چنین فقری، محاسن و امتیازاتی

تصور کردنی است:

۱.۲. حساب اخروی را آسان می‌کند؛ زیرا اولاً انسان باید در برابر هر نعمتی پاسخ‌گو

باشد که با آن نعمت، چه کرده است و ثانیاً برآمدن از آزمایش‌های فقر، آسان‌تر از برآمدن





از آزمایش‌های ثروت است؛

۲.۲. اگر شخصی در برابر این فقر غیراختیاری، صبر پیشه کند یا بهتر از آن، راضی و شکور باشد، با همین صبر و رضا و شکر، سزاوار ثواب و پاداش خواهد بود. بنابراین، فقر غیراختیاری ممکن است زمینه این پاداش را فراهم کند؛

۳.۲. خود فقر غیراختیاری موجب ثواب نیست؛ اما سبب کاهش عذاب می‌شود. مولا علی علیه السلام درباره بیماری فرمودند: «خداوند عز و جل آنچه از آن شکایت می‌کنی، موجب کاستن گناهانت گرداند. در بیماری مزدی نیست؛ ولی از گناهان می‌کاهد و آن‌ها را همچون پیراستن برگ از درختان می‌پیراید. مزد در گفتار است به زبان و کردار با گام‌ها و دستان»؛^۱

۴.۲. پروردگار ما بندگان مؤمن خود را با فقر می‌آزماید و آنان را در کوران سختی فقر توانا

۱. نهج البلاغه، کلمات قصار ۴۲، ص ۳۶۸؛ علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۶۹، ص ۱۹ و ۳۴.

می‌کند. درواقع، ثواب اخروی ناشی از صفات نیکی که انسان با گذر از آزمون فقر کسب می‌کند، یک چیز است و توانایی و کمالی که در همین دنیا از آن‌ها به دست می‌آورد، چیزی دیگر. این کمال‌ها او را برای کسب فضایی دیگر نیز یاری می‌کند. برخی روایاتی که به نحوی فقر را مدح کرده است، به این لوازم نیک اشاره می‌کند.

۳. برخی روایاتی که فقر را می‌ستایند، ممکن است با فقر مالی ارتباطی نداشته باشد و مراد از آن‌ها، احساس فقر و نیاز به خداوند عز و جل باشد. فقر معانی مختلفی دارد که فقط برخی از آن‌ها فقر مالی است. راغب اصفهانی در مفردات می‌گوید:

فقر بر چهار وجه استعمال می‌شود: یکم، وجود حاجت ضروری که در همه موجودات هست و در آیه **﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ﴾**^۱ به همین معناست؛ دوم،

فقدان روزی و در آیه ﴿لِلْفُقَرَاءِ الَّذِينَ أُحْصِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ...﴾^۱ به همین معناست؛ سوم، فقر نفس، به معنای حرص و طمع که در روایت «نزدیک است که فقر به کفر انجامد» به این معناست؛ چهارم، فقر به خدا که در روایت «خدایا، مرا به واسطه فقر به خودت بی نیازم گردان» به این معناست.^۲

مراد از فقر، در حدیث نبوی «فقر فخر من است» نیز به همین معنای اخیر است. علامه مجلسی رحمته الله علیه می گوید:

همانا از میان پیامبران علیهم السلام نبی اکرم صلی الله علیه و آله فقر را افتخار خود دانستند؛ باینکه آنان نیز در این فقر با ایشان شریک‌اند؛ به دلیل آنکه توحید ایشان و اتصالشان به حضرت حق عز و جل و انقطاعشان به سوی او، از دیگر پیامبران علیهم السلام بیشتر است؛ پس فقر ایشان نیز به خداوند عز و جل

۱. بقره، ۲۷۳.

۲. راغب اصفهانی، المفردات، ص ۳۸۳.



کامل‌تر از فقر آنان است.^۱

نکته دوم:

از مجموع آنچه در مدح یا ذم، غنا و ثروتمندی گفتیم، چنین برمی‌آید:

۱. اصل کسب و کار، مطلوب است؛ اما اگر باعث غفلت از خداوند عز و جل شود، نکوهیده است؛

۲. مال و ثروتِ بیش از میزان کفاف، علاوه‌براینکه ممکن است سبب فساد و طغیان شود،

از اسباب احسان و ثواب نیز به‌شمار می‌آید؛

۳. ذخیرهٔ آذوقه و پس‌انداز و آینده‌نگری پسندیده است؛ اما درجایی که اغلب افراد جامعه،

زندگی در حد کفاف داشته باشند. اگر معاش اغلب آنان، کمتر از حد کفاف باشد، رفاه حتی به

۱. علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۶۹، ص ۳۲.

میزان ذخیره آذوقه نیز ناپسند است؛ همان طور که از روایت ذخیره گندم برمی آید. به عبارت دیگر، اگر سطح زندگی مردم در حد کفاف باشد، اسلام برای آرامش خاطر مردم، ذخیره را برمی تابد. اما اگر سطح زندگی مردم، کمتر از حد کفاف بود و به اصطلاح، عامه مردم محتاج نان شب بودند، اسلام تأمین مایحتاج عامه مردم را بر آرامش خاطر ثروتمندان ترجیح داده است.

نکته سوم:

درباره کفاف نیز نتایج زیر را به دست آوردیم:

۱. کفاف فی حدنفسه ممدوح و خوب است؛

۲. کفاف از معایب فقر و غنا مُبراست.

شاید در نگاه نخست، با توجه به این نتایج بگوییم که کفاف، از فقر و غنا برتر است؛ چون

علاوه بر اینکه ممدوح است، از آفت‌های آن دو نیز پاک است؛^۱ اما چنین نیست و درباره فقر بدون صبر و غنای بدون انفاق، می‌توان چنین نظریه‌ای داد؛ ولی زمانی که موضوع، دایر، میان فقر صبورانه و غنای منفقانه باشد، نمی‌توان به راحتی کفاف را بر آن دو ترجیح داد. از آنجاکه این بحث، رنگ اخلاقی دارد و سخن در زمینه افعال اختیاری انسان است، مراد این است که او را به یکی از این سه ترغیب کنند. از سوی دیگر، از دیدگاه اسلام فقر اختیاری مذموم و مردود است؛ بنابراین، هیچ‌گونه توصیه‌ای مبنی بر ممدوح بودن فقر نخواهند کرد.^۲ البته بحث صبر و رضا و شکر را در برابر فقر غیراختیاری مطرح کرده‌اند که خود، فعلی اختیاری است. بنابراین، بهترین حالتی که به آن سفارش می‌کنند، کفاف و غنای توأم با انفاق و احسان است.

۱. علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۶۹، ص ۳۳ و ۶۰.

۲. برخی که فقر همراه با صبر را بر غنای همراه با شکر و انفاق ترجیح داده‌اند، به تفکیک فقر اختیاری و غیراختیاری توجهی نکرده‌اند. آری، شاید حال فقیر صابر، در فقر غیراختیاری، از غنی شاکر بهتر باشد. هر دو مأجورند؛ اما حساب فقیر آسان‌تر است.

الگوی کار و ثروت

اگر الگوی مصرف در اسلام کفاف است و رفاه را فقط در جایی توصیه کرده‌اند که همه جامعه در کفاف باشند، آیا الگوی کار و ثروت نیز برای همان مقدار از الگوی مصرف، مطلوب خواهد بود؟ باید دانست که اسلام الگوی کار و ثروت را صرفاً براساس الگوی مصرف شخصی تعیین نمی‌کند. افراد جامعه علاوه بر اینکه مسئول معاش خود هستند، در برابر معاش دیگران و نیز توانمندی جامعه اسلامی در برابر جوامع دیگر مسئولیت دارند. این مسئولیت باعث می‌شود کسانی که می‌توانند بیش از الگوی مصرف خود کار کرده و ثروتی کسب کنند، تلاش خود را برای دو هدف دیگر، یعنی تأمین معاش دیگران و توانمندسازی جامعه اسلامی نیز ادامه دهند. اما در این راستا، محدودیت‌هایی نیز برای کار و ثروت وجود دارد. این محدودیت‌ها را براساس روایات معصومان علیهم‌السلام در سه بند ارائه می‌کنیم:



اول، مؤمن باید در کسب معاش، نه چنان سستی کند که زندگی‌اش به فقر گراید و نه چنان شتاب‌زده و حرص‌آلوده عمل کند که به دنیاپرستان شبیه شود. امام صادق علیه السلام می‌فرمودند:

باید کوشش تو برای معاش، برتر از تلاش کسی باشد که ضایع و تباه می‌کند و کمتر از کوشش آزمندی باشد که به دنیایش خشنود و دل‌پسته است. ولی خود را در این کار، همچون منصف آبرومندی قرار ده و جایگاه خود را از جایگاه فرد سست و ناتوان، برتر بدان و آنچه مؤمن از آن ناچار است، کسب کن.^۱

در این روایت، امام دو حد را برای کار بیان کرده‌اند: ۱. مانند بیکارانی نباشد که امکانات و موقعیت خود را تباه می‌کنند؛ ۲. با حرص و ولع مانند آزمندان نباشد. اینکه امام صادق علیه السلام معیارهای خود را به روش دو گروه انسان بیان کرده‌اند، دو فایده دارد: ۱. این دو گروه ممکن

۱. شیخ حرالعاملی، وسائل‌الشیعه، ج ۱۲، کتاب‌التجار، باب ۱۳ از ابواب‌المقدمات، ص ۳۰، ح ۲.

است در هر زمان و فرهنگی متفاوت باشند؛ پس این معیار، انطباق‌پذیر با آن‌ها خواهد بود؛
 ۲. علاوه بر حد کمی کسب‌وکار، برخی زوایای کیفی آن را نیز معین می‌کند.

دوم، کار نباید مانع عبادت شود؛ چراکه هدف اصلی خلقت انسان عبادت است.^۱
 معاش برای عبادت است و گرچه تأمین کفاف عمومی و تعدیل ثروت (عدالت اقتصادی) هدف‌اند، درمقایسه با هدف غایی (عبادت)، مقدمه و زمینه‌سازند. به عبارت دیگر، هدف اول اسلام، عبادت، خداپرستی و خداشناسی است و هدف دوم، برقراری عدالت.^۲ پس تلاش برای معاش و حتی برای برقراری عدالت، نباید مانع از پرستش خداوند عَزَّوَجَلَّ شود. همچنین، کار و عبادت نباید تمام زمان انسان را بگیرد؛ چراکه خستگی و افسردگی، وجود انسان ضعیف را فرا می‌گیرد و او را از کار و عبادت بازمی‌دارد.

۱. ذاریات، ۵۶.

۲. مرتضی مطهری، مقدمه‌ای بر جهان‌بینی اسلامی، وحی و نبوت، ص ۱۵۹.



از این رو، اسلام توصیه کرده است که انسان برای نشاط و آمادگی بیشتر در کار و عبادت، بخشی از زمان خود را با تفریح و بهره‌وری از حلال بگذراند. این همان معنای سخن حضرت امیر علیه السلام است که فرمودند:

برای مؤمن سه ساعت است: ساعتی که در آن، با پروردگار خود راز و نیاز می‌کند، ساعتی که به تأمین معیشت خود می‌پردازد و ساعتی که نفس خود را به برخورداری از لذت‌های حلال و نیکو وامی‌گذارد.^۱ سوم، این نکته را متذکر می‌شویم که در روایات، اگر دنیا وسیله‌ای برای آخرت بوده یا تصرفات انسان در آن مشروع باشد، از آن به دنیا تعبیر نکرده‌اند؛ بلکه نام آخرت بر آن گذاشته‌اند. در روایتی صحیح، ابن‌ابی‌یعفور می‌گوید:

به امام صادق علیه السلام عرض کردم: دنیا را دوست دارم. آن حضرت فرمودند: با آن چه می‌کنی؟ گفتم:

۱. نهج‌البلاغه، کلمات قصار ۳۹۰، ص ۴۲۳.

مخارج ازدواجم را می‌دهم، حج به جا می‌آورم، برای زندگی خانواده‌ام خرج می‌کنم، به دوستانم کمک می‌کنم و صدقه می‌دهم. حضرت فرمودند: این از دنیا نیست، این از آخرت است.^۱

علامه مجلسی رحمته الله علیه می‌گوید:

هرآنچه از دنیا که موجب رضایت خداوند سبحان و تقرب به او باشد، از آخرت به حساب می‌آید؛ گرچه به حسب ظاهر، از اعمال دنیا باشد. مانند تجارت و صنعت و زراعت که مقصود از آن، تهیه معاش خانواده است و خداوند عز و جل به آن دستور داده است. همچنین، مصرف دنیا در راه‌های خیر، کمک به مستمندان، حفظ آبروی خود از اینکه محتاج دیگران باشد و مانند آن، همه از اعمال آخرت است. اما عموم مردم آن را از دنیا می‌دانند.^۲

بنابراین، اگر گرایش انسان به مظاهر دنیوی، تعدیل شده و به منظور برخورداری‌های

۱. علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۷۰، ص ۶۲.

۲. همان، ص ۶۳.



سالم باشد، نه تنها مذموم و نکوهیده نیست، بلکه مورد پسند خداوند عز و جل و پیشوایان دینی علیهم السلام نیز هست. در واقع، آنچه مذمت کرده‌اند و روی گردانی از آن، اصل اصیل اخلاق اسلامی است، گرایش افراطی و خارج از قاعده به دنیاست، نه برآوردن نیازهای بشری و بهره‌وری‌های سالم.^۱

۱. برای مطالعه بیشتر: ۱. ارزش دنیا، حسنعلی علی اکبریان، کانون اندیشه جوان.

This document was created with Win2PDF available at <http://www.daneprairie.com>.
The unregistered version of Win2PDF is for evaluation or non-commercial use only.